موضوع : انديشه ي ايرانشهري در مثنوي شيرين و فرهاد سليمي جروني

حسام الدين نقوی *

چكيده : بسياري از مورخان و پژوهش گران كشورهاي عرب بر آنند تا علاوه بر جعل نام خليج فارس ، پادشاهان ايراني هرمز را نيز عرب تبار، و فرهنگ و قلمرو پادشاهي آنان را متعلق به كشورهاي عربي بدانند . از اين رو لازم است تا از اين پس علاوه بر شواهد و تحقيقات تاريخي ، ادبيات خليج فارس نيز مورد بازنگري و تحليل جدي قرار گرفته تا بي پايه بودن اين ادعاها بيش از پيش آشكار گردد .

بنابر همين ضرورت اين مقاله يكي از آثار ادبي درخور اعتناي پيشين هرمزگان را كه همانا مثنوي شيرين و فرهاد سليمي جروني مي باشد ، به شيوه ی تحليلی مورد كاوش قرار داده است . سليمي در اين اثر كه آن را به سلغرشاه يكي از پادشاهان قرن نهم هرمز تقديم نموده ، به صورت ناخودآگاه و غير قصدمندانه ، انديشه ي ايرانشهري ، هويت و بن مايه هاي تفكر دو بينشي كهن و اسطوره اي ايراني را كه متاثر از گفتمان زمانه اش بوده و در فرهنگ غالب و انديشه ورزي گويندگان و نخبگان منطقه جاي داشته – حتا قبل از شكل گيري حكومت شبه ملي صفويه – به زيبايي بازتابانيده است .

واژگان كليدي : خليج فارس ، انديشه ي ايرانشهري، سليمي جروني ، مثنوي شيرين و فرهاد

*كارشناس ارشد زبان و ادبيات فارسی

*آدرس پست الكترونيک : naghavihesam@yahoo.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

مقدمه :

آگاهي اجتماعي و انديشه هاي دوران ساز ، مجموعه و گوهره اي است كه از مولفه هاي زيادي ساخته مي شود اما اين مجموعه به مثابه سازه اي ذهني داراي وحدت و انسجامي است كه نوعي گفتمان را ايجاد نموده و موجب درك واحدي از پديده ها و ارزش ها و هنجارها اجتماعي گشته تا جمعيت ها ، اقوام و ملتي را يگانه ساخته و موجب دوام هويت جمعي و شكل گيري رفتار آن ها گردد . انديشه ي ايرانشهري بخشي از نظام كلي بينشي اي است كه به عنوان تفكر ايراني (هويت ايراني) شناخته شده و بر آمده از مجموعه اي از مفاهيم در حوزه هاي خدا شناسي ، هستي شناسي و انسان شناسي ايراني است (رستم وندي ، 1388 : 20 – 33) .

اين بينش زير متن ها ، زمينه ها ، اركان و نگره هاي پشتيباني كننده اي را در بر دارد : « به لحاظ تاريخي بررسي سير تحول انديشه ي ايرانشهري را در دو دوره ي اصلي مي توان پي گرفت ، دوره ی نخست عصر اساطيري يا عصر وِدايي ... و دوره ي ديگر همزمان با مرحله ي نظام سازي شروع و در بر دارنده ي حكومت مادها ، هخامنشيان ، اشكانيان و ساسانيان مي شود ، (همان) .

اما به صورت اخص ، اغلب صاحب نظران شكل گيری نهايی و گزينش قلمرو متعالی مفهوم انديشه ي ايرنشهري ، هويت ايراني و ملت – به معناي بدوي ، قومي و پيشامدرن آن – را به اواسط دوره ي ساسانيان نسبت مي دهند .

« مفهوم هويت ايراني در فضاي يك پارچه ي سياسي و قومي و ديني و زباني و مكاني آن ... در قرن سوم ميلادي از سوي پادشاهان ساساني وارد تاريخ ايران مي شود . استمرار پادشاهي ساساني و دين زردشتي به عنوان آئين رسمي كشور ، همراه با رسميت يافتن اسطوره ها ي ديني و قومي درباره ي آفرينش ، تاريخ و جايگاه جغرافيايي ايران ، پايه هاي اصلي هويت اقوام ايراني را كه در « ايرانشهر » زندگي مي كنند شكل مي دهد » (اشرف ، 1386 : 146 – 145) . پس از سقوط ساسانيان نيز اين عناصر هويت ساز ، در چارچوب روايات تاريخي و ادبي براي استحكام نظام سياسي – اجتماعي در تقابل با حكومت خلافت عباسي مورد استفاده قرار گرفته است . اين آگاهي علاوه بر خود نمايي در آثار ادبي و تاريخي ، گاه در حركت هاي سياسي مانند نهضت شعوبيه و قيام هاي مردمي خرم دنيان ، سندباد و تمامي نهضت هاي قرن هاي دوم و سوم هجري در ايران جلوه گر شده است (احمدي ، 1386 : 63) .

اما هدف از طرح اين مسئله و كندوكاو در اين زمينه بي آن كه در دام باستان پرستي و ملي گرايي افراطي فروافتيم اين است كه بيان و تاكيد گردد ، ايران و مردم آن از هويت تاريخي منحصر به فردي در جهان برخورداربوده اند و هدف از انگشت نهادن بر مثنوي فرهاد و شيرين نيز فهمِ چگونگيِ بازتاب اين سازه در دوره هاي فترت ايران و ملوك الطوايفي و نحوه تغيرات و جاي گزيني مولفه هاي هويتي ايراني است و اين كه چگونه شاعران و نويسندگان و گويندگان در خلال اين مدت طولاني كوشيده اند تا از

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

ظرفيت دو عنصر ايران و اسلام تركيب جديدي را به وجود آورده و به آن وحدت و تداوم بخشند .
ضرورت انجام چنين بررسي هايي اين است كه در فضاي حاكم بر تفكر و انديشه ي امروز و دستيابي به الگويي از توافق و نزديكي اين دو مولفه ، تا كنون نقطه نظرهاي زيادي عنوان گرديده و بحث ها و مناقشات زيادي نيز به دنبال داشته است از جمله برخي هويت ها را ذاتي و ازلي و همچون مهري بر پيشاني هر ملتي مي دانند و عده اي آن را سيال و گذرنده مي پندارند و در كنار اين نظريه ها ، ايده هاي ديگري نيز مطرح مي گردد كه بايد آن ها را به فال نيك گرفت و اميد است كه در اين هماوردهاي فكري توافقي در مورد پردازش مدلي تئوريك در بررسي مولفه هاي هويتي در روند تاريخي ايران حاصل شود (گودرزی ، 1387 : 25) .
روي كردي كه در پژوهش ها و مطالعات ملي جايگاه بايسته ي خود را باز يافته است . از اين ميان جامعه شناسي ادبيات به سراغ بسياري از آثار ادبي و ميراث هاي فرهنگي ملي رفته ، يعني متوني كه بسيار ژرف تر و زيركانه تر انديشه و هويت ايراني را باز تابانيده ، اما ادبيات منطقه اي و قومي و متون كم تر شناخته شده كه بيش متن هاي اَبَر متن هاي پيشين خود هستند . از جمله همين متن مورد بررسي كمتر مورد توجه قرار گرفته و به محاق فراموشي سپرده شده است .
چنين به نظر مي رسد كه سليمي جروني در اين بزم نامه عليرغم اين كه تحت تأثير آموزه هاي عرفانِ ايراني قاسم انوار و مولانا همام الدين و گرايش هاي فكري حوزه هاي ادبي كرمان و شيراز بوده است ، با استفاده از روايت هاي كهن ايراني ساساني و بهره برداري از اسطوره هاي ايراني براي بيان انديشه ي ايرانشهري و هويت ايراني در اثر دل نشين خود سود برده و اين افسانه را به عنوان نمادي از فرهنگ ايراني در آورده است .
پرسش مقاله اين است كه آيا انديشه ي ايرانشهري به صورت مستقيم در منظومه عنوان گرديده يا از خلال گزارش گري راوي مي توان آن را دريافت؟ سليمي كه دانش آموخته مكاتب عرفاني بوده چگونه توانسته است انديشه هاي عرفاني خود را با عشق زميني خسرو و شيرين پيوند زند و آيا با نام گذاري مثنوي خود كه شيرين و فرهاد نام دارد خواسته است عشق زميني خسرو را بي ارزش جلوه داده يا عشق بی آلايش و لاهوتی فرهاد را برجسته نمايد ؟
و پرسش هاي از اين دست كه در متن مقاله به آن ها پاسخ داده خواهد شد .
براي رسيدن به نتايج فوق در اين بررسی ابتداً چارچوب نظري آن توصيف ، سپس به معرفي سليمي جروني و جست و جوي انديشه هاي ايرانشهري و هويت ايراني در اثر او پرداخته خواهد شد و نتيجه گيري از اين پايش نيز به دنبال خواهد آمد .

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

اندیشه ی ایرانشهری :

در میان کهن کشورهایی که در گاهواره ی تمدن بر آمدند و همچنین کشورهای مصر ، یونان و هند ، تردیدی نیست این ایرانیان بودند که توانستند از دوران باستان الگویی خاص از نظام اجتماعی را بنا نهند تا آن نظام به بخش جدایی ناپذیر از اندیشه و هویت ایرانی تبدیل شود.

> بسیاری از پژوهشگران عرصه ی تاریخ و ادب ایران معتقداند که واژه ی « ایرانشهر » در عصر ساسانیان به کشور ایران اطلاق می شد ... این واژه نخستین بار به وسیله ی شاپور اول [ساسانی] در سنگ نوشته ی کعبه ی زرتشت و پس از او به وسیله ی نرسی در سنگ نوشته ی پایکولی به کار رفته است . همچنین در سنگ نوشته های متعدد دیگر و در برخی متون پهلوی که پس از ورود اسلام به ایران ، به عربی یا فارسی ترجمه یا نوشته شده و نیز در کتاب های مورخان مسلمان قرون میانه مانند طبری ، مسعودی ، حمزه اصفهانی ، جیهانی و دیگران به معنای نام رسمی محدوده ی جغرافیایی و قلمرو حکومت ایران عصر ساسانی به کار رفته است (رستم وندی ، 1388 : 19 – 25) .

اما اصطلاح و مفهوم اندیشه ی ایرانشهری که امروزه علاوه بر قلمرو جغرافیایی به معنای مجموعه ی تفکرات ایرانیان شامل آراء و عقاید اسطوره ای ، دینی ، مذهبی و ملی بوده و در جامعه شناسی با گستره ای بیشتر از آن با عنوان « هویت ایرانی» نام برده می شود ، مجموعه و جوهره ای از فرهنگ و تمدن با تمامی مولفه ها ، اجزاء و عناصر مادی و معنوی آن است که ، اصول و ارکان مشترکی را بر پایه ی بنیان های فوق پی می ریزد ، به صورت گفتمان ظاهر گردیده ، گسست های فکری و تاریخی را وحدت بخشیده و به یگانگی تبدیل می نماید .

> اندیشه ی سیاسی ایرانشهری بخشی از اندیشه ی به هم پیوسته ی ایرانشهری است به گونه ای که فهم ارکان و مبانی آن در پرتو فهم کلیّت اندیشه ی تفکر ایرانی امکان پذیر می گردد و نادیده انگاشتن کلیّت مفهومی و دستگاه یک پارچه ی اندیشه ی ایرانشهری خطر برداشت های نادرست را در پی خواهد داشت ... چارچوب اندیشه ی ایرانشهری سه بخش اساسی دارد : نخست الهیات ایرانی ، مفهوم خدا ، اساطیر ، . . . و دستگاه و رهبران دینی ، نقش پیامبر در گسترش دعوت الهی ، چگونگی ارتباط شهریاری با خدا ، فرمانبرداری و مشروعیت الهی شهریار ... دوم هستی شناسی که به چگونگی آفرینش و داستان خلقت ، نظام اخلاقی ، قانون و نظم کیهانی ، خیر و شر و ضرورت نبرد با بدی ، رستاخیز و کیفر رسانی ... و بخش دیگر آن انسان شناسی است که در ارتباط انسان با خدا ، آزادی و اختیار ، نقش فرد در جامعه ، وظایف اجتماعی و قانونی در ارتباط با طبقات اجتماعی ، شاه ، دیوان سالاران و ... را در بر می گیرد (همان : 25 – 26) .

شواهد تاریخی نشان می دهد این نظام فکری پس از فرو پاشی ساسانیان یکباره از بین نرفت بلکه اعراب فاتح از طریق الگو برداری و حفظ تشکیلات اداری و اقتصادی عصر ساسانی و به کار گیری ایرانیان در امور دیوانی در سده های نخستین قرون میانی

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

، ناخواسته زمینه ی رنسانس و احیای فرهنگ و هویت ایرانی در سده های بعد را فراهم نموده و بدین سان در کنار روند اسلامی شدن ایران ، اندیشه ی ایرانشهری در چهره ای جدید پدیدار گردید .

« زمانی که از اندیشه ی ایرانشهری سخن به میان می آید ، منظور نابودی یا کم رنگ شدن گرایش اسلامی ایرانیان نیست . به همین ترتیب وقتی از گرایش ایرانیان به دین جدید بحث می شود ، نباید میل به حفظ و بقای برخی شیوه های باستانی زندگی را چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی از نظر دور داشت » (همان : 107) .

اما اگر شواهد و گواهی های تاریخی را نیز نادیده بیانگاریم در خواهیم یافت که ادبیات کلاسیک پرمایه‌ی ایرانی بیش از تاریخ بی‌پرواتر، کاونده‌تر، امین‌تر به سراغ هویت ایرانی رفته است. و چون آن را بشکافیم در می‌یابیم که با چه پیچ و خم‌ها شگردها و طعنه‌هایی این مطلب را بازگو کرده است .

« گذشته از ادبیات، ایران از خزانه‌ی تمدنی گذشته‌اش سرشار است و می‌تواند با اتکا به آن حرف بزند. هر تمدنی جوهره‌ای دارد که کهنه می‌شود اما هرگز از یاد نمی‌رود. مهم‌ترین روی‌داد تاریخ سه هزار ساله‌ی ایران، سقوط حکومت ساسانیان و ورود اعراب به خاک ایران است. ساسانیان متعصب زردشتی چهارصد سال بر نیمی از جهان حکومت کردند » (اسلامی ندوشن ، 1385 : 75) .

با افول ساسانیان و استقرار حکومت جهانی اسلام این دین پس از چند قرن جای‌گزین دین زردشتی می‌شود. اما خاطرات پراکنده‌ی تاریخی و اسطوره‌های قومی در آگاهی جمعی اقوام ایرانی که با هویت گروهی "عجم"در برابر"عرب" در سرزمین-های اسلامی شناسایی می‌شوند، برجای مانده و با شکوفایی زبان دری و خلق آثار بزرگ ادبی و علمی زنده می ماند. (اشرف ، 1386 : 146 و 145).

نکته‌ی حائز اهمیت این است که اعراب روند حکومت‌گری و اسلامی نمودن را در شهرهای ایران متمرکز کردند. در حالی که بیش از نیمی از جمعیت ایران کوچ‌رونده و به صورت ایلی در خارج شهرها زندگی می‌کردند که در میان آن‌ها هویت قومی و احساس تعلق به طایفه و تیره و قبیله و ایل از باورهای بنیادی بوده و هر اندیشه تازه و هر غیری را با بدبینی و سوءظن نگاه کردن، یکی از اصول اعتقادی سنتی آن‌ها بوده و این احساس بسیار قدیمی قومیت و ایلیت را می-توان از ریشه‌های اصلی ملیت‌گرایی و نوعی ناسیونالیسم ابتدایی تعبیر کرد. در ایران از دیرگاه اعتقادات مذهبی پیوسته وجود داشته است. مذهب قاعدتاً رقیب ناسیونالیسم در جلب وفاداری اقوام گوناگون است ولی در مواردی به عنوان ملاطی شگفت‌انگیز در پیدایش ناسیونالیسم بدوی و بخصوص ناسیونالیسم نوین به کار آمده است از مواردی که "-هابسپام" ذکر می‌کند ناسیونالیسم بدوی در ایران زردشتی در عصر ساسانی و ناسیونالیسم بدوی در ایران شیعی صفوی تا به امروز است. (اشرف؛ 1386:155).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

این ناسیونالیسم بدوی قبل از برآمدن صفویان در دوران حکومت پادشاهی آق قوینلو که پایه‌گذار وحدت ملی ایران بودند شکل گرفته بود اما در زمان شاه‌عباس این تحول کامل شد. اما دولت ملی صفویان با دولت‌های ملی در عصر جدید هم مشابه و هم متفاوت می‌باشد از جمله تفاوت‌ها این است که دولت ملی صفویان از بالا و با زور سردمداران حکومتی و مذهبی برپا می‌شود و ملت و جامعه مدنی در آن نقشی ندارد و ملاک تعیین هویت توده‌ها، اسلام، تشیع و اجتماعات کوچک محلی و طایفه‌ای و قبیله‌ای است. هنوز هم نمونه‌های این ملی-گرایی ابتدایی در میان سالمندان و روستائیان وجود دارد-. سنتی که با نقالی و شاهنامه‌خوانی و بسیاری از آداب و رسوم و اسطوره‌ها و داستان‌های قهرمانی که اصل و نسب و رگ و ریشه‌ی دور و دراز دارند، نوعی آگاهی را در میان مردم ایجاد نموده که در میان ملت‌های دیگرکم‌نظیراست. (همان)

این مفهوم برآیندی از تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران است که آکنده از روی‌دادهای گوناگون می‌باشد و تلاش مردمانی است که برای ماندن، با طبیعت و تهاجم اقوام گوناگون صحرانشین و یک جانشین به مبارزه برخاسته‌اند. ژئوپولوتیک و جغرافیای این سرزمین به گونه‌ای بوده که در تقاطع و محل برخورد فرهنگ و ملت‌های شرق و غرب قرار گرفته و در میانه‌ی اقوام گوناگون زیسته است. این موضوع داد و ستد دائم فرهنگی را ایجادکرده که همپیوند با تمامی فرهنگ‌های بشری بوده است و آن را در ظرف و جغرافیای خود پرورش داده است. رسوبات هر کدام از این فرهنگ‌ها بار و توان و تداوم این فرهنگ را سنگین نموده و هویت ایرانیان را شکل داده و آن چنان که آشوری به نقل از "هگل" گفته است: «ایرانیان نخستین قوم تاریخی-اند که به تاریخ جهانی تعلق دارند. زیرا نخستین امپراطوری جهان را در سرزمینی پهناور که اقوام بسیاری را در بر می‌گرفت، برپا و اصل بنیادین تشکیل امپراطوری یعنی همزیستی قوم‌های گوناگون با آئین‌ها و زبان‌های مختلف پذیرفته‌اند ...» (آشوری، 1387 : 157)

بدیهی است که مفهوم اندیشه ی ایرانشهری در گردونه‌ی تاریخ از مسیرهای مختلف عبور نموده و هم‌چون رودخانه‌ای که در جریان عبور خود از بسترهای گوناگونی گذر می‌کند و گاهی سیلابی و زمانی کم‌آب ، تلخ ، شور و شیرین می‌شود، ماجراها و وقایع و خاطرات زیادی را پشت سر نهاده و تا این‌جا بار سنگین آنرا با خود بر دوش کشیده است .

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

سلیمی جرونی :

"سلیمی جرونی" سراینده مثنوی "فرهاد و شیرین" شاعر هرمزگانی قرن نهم هجری است و این اثر را به ممدوح خود "-سلغرشاه" یکی از پادشاهان هرمز تقدیم نموده است. در آن روزگاران پادشاهان هرمز تازه از کشمکش داخلی و جنگ و رقابت با پادشاهان کیش و سایر رقیبان رهایی یافته و بحرین و شهرهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج‌فارس را تحت حاکمیت خود درآورده و با واقع‌نگری و استقلال نسبی از حکومت آق‌قوینلو-ها، توانسته بودند زیرساخت‌های اقتصادی و بندری مرکز حکومت خود یعنی جزیره هرمز را بنا نهاده و دوره‌ای جدید از شکوفایی اقتصادی را در منطقه فراهم نمایند . شعر غنایی و بزم‌نامه‌سرایی زائیده‌ی دوره‌های رفاه و آسایش، صلح و امنیت اجتماعی می‌باشد تصاویری که جهان گردان و مورخان از هرمز و شکوه و عظمت و رونق اقتصادی آن به دست داده اند مربوط به آغاز دوره‌ای بود که این اثر در آن سروده شده است . "سلیمی جرونی" که ریشه در آن خاک داشته و فرزند آن روزگاران است ، یکی از پیروان نظامی است که همتای "خسرو و شیرین" او را سروده و آن را "شیرین و فرهاد" نام نهاده است.

اطلاع دقیقی از زیستنامه و آثار او در دست نیست و تاکنون کم‌تر مطلبی در مورد او گفته و یا نوشته شده است. اما با حدس و گمان ضعیف، به دلیل فراوانی طایفه‌ی سلیمی‌ها در روستای گهره (در 70 کیلومتری شمال بندرعباس) که از روستاهای کهن و قدیمی و آباد و از ایستگاه‌ها و منزلگاه‌های کاروان‌رو مسیر هرمزگان به کرمان بوده است، می‌باشد.

چنانکه در مقدمه ی مصصح نیز ذکر گردیده و از خلال بیت-های پراکنده‌ی این مثنوی، حدیث نفس و واگویه‌های او چنین برمی‌آید که مثنوی "شیرین و فرهاد" را در سال 880 سروده و در همان ایام نیز در شیراز به سر می‌برده و از بی‌مهری و کم لطفی حاکم آن شهر شکایت دارد و مطالب دیگر از جمله این که از جوانی به سرودن شعر پرداخته و در ابتدا غزلسرا بوده ولی پس از گذشت سال‌ها و آشنایی او با عارف وارسته "مولانا همام الدین" در شیراز و طبق توصیه و تشویق او، به مثنوی-سرایی روی می‌آورد:

شدم پرسان و جویان بی‌سر و پا
سوی مولاهمام الدین دنیا
به گفت از شعر خود چیزی فروخوان
که خواهی شد سخن‌گوی و سخن‌دان
چو خواندم پیش او اشعار رنگین
بزرگانه مرا فرمود تحسین
بگفتا در غزل جلدی و محکم
برو برخی ادا کن مثنوی هم
بگفتم یک دوبیت از وزن مخزن
کزو روح نظامی گشت روشن

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

(سلیمی جرونی، 1382 :
192، 199، 201، 202)[1]

در ادامه خودواگویه‌ها، معلوم می‌شود که به تشویق دوستان دیگرش سعی داشته است تا تمامی "پنج گنج نظامی" را نیز به پیروی از او بسراید و یکی از آن‌ها نیز به سبک "مخزن الاسرار" سروده و "منبع الانوار" نام نهاده است:

شدم بازش به مجلس خواندم فاش
خوشش آمد بسی و گفت شاباش
قبول است این مدد باش از قلوبش
بگو این را که خواهی گفت خوبش
بگفتم چند بیتی زان و ایام
فرو گشت آتشم بگذاشتش خام
به شمع من زد از باد هوا پف
فکندش سی سال اندر توقف
ز بعد از سی، به خاطر آمدم باز
که بگشاید در گنجینه‌ی راز
خرد نور دماغم را برافروخت
ز سر دیگر چراغم را برافروخت
بکردم نظمش و کردم تمامش
نهادم منبع‌الانوار نامش
یکی گفتی دگر را کن مجلد
که خواهی پنجه‌ای با خمسه‌اش زد[2]

(همان :205، 211، 217)

سلیمی علاوه بر این مثنوی، غزل، قطعه و شعرهای دیگری نیز سروده است که هیچ‌کدام از آثار او به جز همین مثنوی که تنها نسخه آن در شهر "ژنو" در مجموعه‌ی خصوصی"بنیاد مارتین بودمر" نگهداری می‌شود، در جایی یافت نشده است. مثنوی "شیرین و فرهاد" در سال 1382 توسط "مرکز پژوهشی میراث مکتوب" با تصحیح و مقدمه‌ی عالمانه‌ی "نجف جوکار" منتشر گردیده است. جوکار علاوه بر تدوین و مرتب نمودن کتاب، به نقد و ارزیابی ادبی و سبک آن، به اوضاع زمانه‌ی شاعر نیز اهمیت داده و به خوبی آن را پرورانیده و آراسته است. علاوه بر این "میرجلال‌الدین کزازی" نیز در مجموعه مقالات خود با عنوان "**آب و آینه**" در سال 1384، طی مقاله‌ای با عنوان "جرون در گنجه" به نقد و معرفی این اثر همت گماشته است.

[1]ـ شماره های درج شده در پایان شعر - شاهد مربوط به ترتیب توالی آن‌ها در متن اصلی است نه شماره صفحه ی کتاب

2 ـ کلیه شعر شاهدها از کتاب مثنوی شیرین و فرهاد سروده‌ی سلیمی جرونی به تصحیح نجف جوکار می‌باشد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

مثنوی شیرین و فرهاد:

این مثنوی همان‌گونه که از عنوانش پیدا است، یکی از بیش‌متن‌های " خسرو و شیرین نظامی گنجوی" می‌باشد. هرچند که قبل از او نیز "فردوسی" در ابرمتن خود، این داستان را به نظم درآورده بود و نیز "عنصری" و "فخرالدین اسعد گرگانی" به این مهم پرداخته بودند. اما کار "نظامی" اثری مستقل است و پیش‌متن آثار شاعرانی چون "امیرخسرودهلوی"، "جامی"، "هاتفی خرجردی"، "وحشی بافقی"، "علیشیر نوایی"، عارف اردبیلی" و دیگران و یکی از این دیگران "سلیمی جرونی" بوده است.

زمانه و عصری که "سلیمی" در آن می‌زیسته یعنی قرن نهم هجری به گفته "صفا" «عصر کثرت و رواج شعر و شاعری و سادگی و روانی شعر و نزدیک شدن آن به زبان محاوره و تقلید از شاعران پیشین و رواج مناقب و اشعار دینی و حماسه‌های تاریخی و دینی و داستان‌سرایی به سبک "خمسه نظامی" بوده است.» (صفا، 1386: 85 -73).

دنباله‌روی و اقتباس از شاعران نام‌آور گذشته، هم به منظور بزرگداشت آن‌ها و هم برای گسترش آثارشان بوده است و نیز شیوه‌ای برای سنجش میزان توان و تجربه‌ی شاعری سرایندگان جوان توسط استادان محسوب می‌شده است.

از شاعران هم عصر "سلیمی" که به داستان و عشق‌نامه-سرایی روی آورده‌اند می‌توان "جامی" (لیلی و مجنون– یوسف و زلیخا)، "فتاحی نیشابوری" (حسن و دل)، " مکتبی شیرازی (-حال نامه)، "محمود عارفی هروی (گوی و چوگان)، "اهلی شیرازی"، "هاتفی خرجردی" و "قاسمی گنابادی" و "نظام‌الدین استرآبادی" را نام برد که مثنوی‌های عاشقانه‌ی "شمع و پروانه"، "شیرین و خسرو"، "لیلی و مجنون"، "هفت نظر"، "-بلقیس و سلیمان"، "عاشق و معشوق" را سروده اند . (صفا-1386، 73-85)

"سلیمی" نیز تحت‌تاثیر مکتب‌ها و محافل ادبی آن زمان، اثر خود را خلق نموده است. روایت او با اندکی ایجاز، همان روایت نظامی در خسرو شیرین است هر چند که با تغییر نام کتاب خواسته است از زیر بار سایه‌ی سنگین نظامی رهایی یابد ولی در این کار چندان توفیقی پیدا نکرده اما، او

> در سادگی و کوتاهی سخن کامکار بوده است و در پیوسته-[منظومه]ای روان و دلاویز نیز پدید آورده است که بی‌گمان یکی از بهترین‌ها است و در پیروی از "خسرو و شیرین" در میان همتاهایی که بر آن سروده شده است. در "شیرین و فرهاد" بیت-های بلند و دلپسند، سخته و استوار اندک نیست. با آن که پایه-ی شعر "سلیمی" بر روشنی و روانی نهاده شده است، وی از هنروری و زبان‌آوری نیز دوری نجسته است. اما هنروری در سروده-ی او آن چنان نیست که سنتی را در تیرگی اندازد و به دشواری و دیریابی دچار آرد. در شعر او ایهام تناسب، ایهام تضاد، حسن‌التعلیل، جناس تام، تکرار و بخصوص ترکیب‌های نو، اصطلاحات مردمی و هنجارهای گویشی به کار رفته است (کزازی، 1384: 268-255).

اما چیزی که مثنوی "سلیمی" را از شعر نظامی متمایز می-کند، نحوه‌ی نگرش آن‌ها به عشق است. سلیمی دانش‌آموخته‌ی مکتب

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

عرفانی مولانا همام‌الدین "جانشین و خلیفه‌ی طریقتی قاسم انوار در کرمان که از قطب‌ها و عارفان به نام زمانه‌ی خود بوده است می‌باشد (جوکار،1382:19). از این‌رو آموزه‌های مکتب وحدت وجودی و عرفان که یکی از مولفه‌های هویت ایرانی است، چاشنی مثنوی خود نموده، چنان‌که عشق پاک و لاهوتی "فرهاد" که عاری از کامجویی از معبود خود است و نمادی از عشق و یکی شدن با خدا می‌باشد را برجسته‌تر از عشق زمینی "خسرو" نشان داده و در همان ابتدای کار نگرش عرفانی خود را با اسطوره‌ی عرفانی– ایرانی خلقت پیوند زده و چنین آغاز کرده است:

بنام آن که جان آرام از او یافت
دل معشوق و عاشق کام از او یافت
به جوی تن روان‌ها کرد جاری
زبان را در فصاحت داد یاری
به چشم خود نظر بر روی خود کرد
جهان را پر ز گفت و گوی خود کرد
چو صورت کرد با معنی موافق
ز خود بر چهره خود گشت عاشق
به حسن خود ز روی عشق‌بازی
همیشه کار او آئینه‌سازی
چو خود بد عاشق دیرینه‌ی خویش
جهان را کرد از آن آئینه‌ی خویش
(همان :5 ـ 10)

کاربرد فراوان اصطلاحات و زبان‌زدها و ویژگی‌های گویش جنوبی و عناصر بومی و فراوانی واژه‌های نخل، خرما، رطب، دریا، نهنگ، ماهی، ناخدا، کشتی، گرما و توصیف "جرون" که همراه با مدح "سلغرشاه" است، تا حدودی کار او را از اثر "نظامی" متمایز می‌کند و آن را از یک اثر تقلیدی صرف خارج می‌سازد:

جرون امروز از عدلش چنان است
که در خوبی نمودار جنان است
شدت تخت جرون زان جای بخشش
که کان جودی و دریای بخشش ...
به دوران تو ای شاه گزیده
که شد ملک جرون زو آرمیده ...
بحمدالله که از فر همایت

خداوندیست هر یک ناخدایت ...
به درگاهت خداوندا کمینه
که سوی بحر آورد این سفینه ...
زمان در گرد اسپان در سیاهی
زمین از نعل شان چون پشت ماهی
رطب هر چند باشد تازه و تر

ولی حلوای شیرین هست بهتر ...
شدم سودایی از خرمای بسیار

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

که سودا را بود خرما زیان کار ...

(همان: 141، 151، 160، 170، 184، 1240، 1293 و 1295)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

در جست و جوی اندیشه ی ایرانشهری و هویت ایرانی در مثنوی شیرین و فرهاد :

ادب غنایی و شعر روایی در ایران جایگاهی دیرینه دارد. در این گونه‌ی ادبی است که عواطف انسانی و هویت فردی، عشق و سوز درون و شیدایی در بستر آن جاری می‌شود و جولانگاه شاعر و هنرمند می‌شود تا بتواند احساسات و عواطف فردی را مانند عشق و دلدادگی، خشم و کینه، قهر و آشتی، مستی و هوشیاری، وصل و هجران و ستایش و نکوهش به نمایش بگذارد (جوکار : 15) .

سابقه و رد پای نخستین تجربه‌های شعری عاشقانه در روزگاران اشکانی و ساسانی به چشم می‌خورد و از جمله همین افسانه‌ی شیرین و فرهاد، از افسانه‌های بسیار قدیمی ایرانی می‌باشد که در اواخر دوره‌ی ساسانی در ادبیات شفاهی ایرانی رواج داشته است و در بسیاری از آثار ادبی کهن از جمله محاسن الاضداد جاحظ و غررالاخبار ملوک فرس ثعالبی و تاریخ طبری و بلعمی نیز به این افسانه‌ها اشاره شده است ولی نخستین اثر منظومی که به صورت خلاصه به آن پرداخته شده، شاهنامه‌ی فردوسی است. این داستان به مرور زمان تغییراتی یافته است، به ویژه بعد از قرن چهارم تا دوره‌ی نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو شیرین می‌بینیم، به نظامی رسیده است. (صفا، 1387: 130) .

روایی و گسترش این داستان بسیاری از شاعران پس از نظامی را بر آن داشته تا برای تکمیل و توسعه و دادن شاخ و برگ‌های جدیدتر و متنوع‌تر به آن گام بردارند و بیش‌متن‌هایی را در این زمینه بیافرینند. فضاسازی، زمان و مکانی که سلیمی در آن قدم نهاده و به توصیف آن می‌پردازد، عصر ساسانی و متاثر از آثار پیشینیان است؛ دربار، پادشاهان ساسانی و آن‌چه که در تاریخ و اسطوره‌های آن زمان و مرزهای آن یعنی "ایران شهر" وجود دارد. او نیز مانند نظامی، تمامی نمادهای روزگار ساسانیان مانند اشرافیت و شکوه دربار و تاج و تخت کیانی، عدل و دادگستری منسوب به پادشاهان و روایت‌های کهن ایرانی را بازآفرینی می‌کند و همان "ایرانیت" سرریز شده از متن را به خواننده القاء می-کند.

مفهوم ملیت یا هویت ایرانی در دوران ساسانیان قوام و گسترش یافت و در این دوران، دوران پیش رفته‌ای خیره‌کننده در مفاهیم حکومت، سرزمین، ملیت و هویت بود. با پیدایش عنوان سیاسی "ایران شهر" به جای "ایرانا"ی باستانی، در میانه‌ی قرون ساسانی، برای سرزمین‌های ایرانی عضو فدراسیون، ایرانیان مفهوم سرزمین سیاسی یا کشور را در قیاس با مفهوم مدرن، جغرافیای سیاسی پدید آوردند. (مجتهدزاده، 1387 : 175) .

می دانیم که جغرافیا تنها عامل وجودی هویت نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل و فضای معنوی که از درون دین، تاریخ، هنر و ادبیات، آداب و سنن و آئین‌های کهن که دست‌پرورده‌ی نیاکان و پیشینیان است، همه، آمیزه‌ای را بوجود می‌آورند که به آن هویت یا شناسنامه ایرانی یا ملی گفته می‌شود؛ تداوم این روایت‌های کهن و اسطوره‌ای است که در ذهن و یاد اقوام باقی می‌ماند؛ اسطوره‌های ملی را به وجود می‌آورند و در شکل-گیری یا تغییر هویت‌های جمعی موثرند. افسانه‌ی شیرین و

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

فرهاد نیز یکی از این خاطرات تاریخی ما است که سرشار از نمادها و اسطوره‌های ایرانی است و سلیمی جرونی هنرمندانه - از آن‌ها سود برده است، از جمله: جمشید، فریدون، کی‌کاووس، کی‌خسرو، ضحاک، بهرام، ناهید، هما، هرمز، رستم، بهمن، جم، ایرج، تور، سیاوش، مانی، کسرا، شبدیز، رخش، چنگ، می و :...

ز جمشیدی به ضحّاکی کند سیر
گهی در شر گراید، گاه در خیر
مخور بازی که نبود از زمان دور
حدیث ایرج و افسانه‌ی تور
اگر بینی بدی از دهر مخروش
که سرها رفت در خون سیاووش ...
فریدون گر شد از دوران جمشید
تو باقی مان و دولت‌های جاوید ...
از او فرزندی آمد به زخورشید
به فر رستم و سیمای جمشید ...
به رسم خسروان چون بهمن و کی
سوی نخجیر شد با چنگ و با می ...

(همان :2060 ـ
2061، 104، 264، 275)

در ادبیات و روایات اسطوره‌ای ایرانی است که قهرمان‌ها و شخصیت‌های فوق به یکی از مقولات هویت بخش تبدیل می‌شوند و ایرانیان را از تورانیان و رومی‌ها و ترک‌ها و عرب‌ها جدا می‌کند و صفات و ممیزه‌هایی هم‌چون هنرآموزی، نیک‌اندیشی، عدالت‌ورزی، انسان‌دوستی را همچون جامه‌ای بر قامت آن‌ها می-دوزد و آن را ویژه‌ی ایرانیان می‌داند. (نصری، 1387 : 157). این داستان‌ها و افسانه‌ها را که خاص فرهنگ ایرانی است، نمی‌توان از تاریخ و تبار ایرانیان و هویت ایرانی نادیده گرفت.

به طور کلی، مجموعه‌ی میراثی که در قالب روایات ملی، اساطیری، دینی، سرگذشت پهلوانان، شرح لشکرکشی‌ها (جنگنامه‌ها)- ، مبارزات، مدافعات، هنرنمایی‌ها، اعمال پادشاهان و امیران نقل شده است و به زمان حال رسیده‌اند .... نقش برجسته‌ای در تمیز ایرانیان از غیر ایرانیان را به خود اختصاص داده و در طی اعصار طولانی، از این داستان‌ها، اشعار پندآموز ساختند. مورخان و شارحان نیز نکته‌هایی بر این میراث افزوده‌اند و بدین ترتیب تاریخ بارور ایرانیان بر اساس داستان‌های اسطوره-ای شکل گرفت. (نصری، 1387 : 158 – 157).

برجستگی فرهنگ و اندیشه ی ایرانی در کار "سلیمی" منحصر به استفاده از اسطوره‌های ایرانی نیست. او از بن-مایه‌ی اندیشگی کهن ایرانی که همان نظام دو بینشی خیر و شر است نیز، بهره می‌برد : هستی شناسی ایرانی با داستان آفرینش و شکل گیری دو نیروی همزاد خیر و شر آغاز می شود « چنین تصوری از آغاز هستی ، یکسره و یکپارچه هستی را صحنه ی ستیزه ای اخلاقی بین خوب و بد برای سراسر هستی تعریف می کند ، جهان که نخست متعلق به اورمزداست ، جامع تمامی صفات و ویژگی های خوب و کمال یافته همانند زندگی ، سلامت ،

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

زیبایی ، کمال ، تندرستی و شادابی و دانایی و ... است و جهان دوم در بردارنده تمام صفات بد و ناخواسته همانند نابودی ، بیماری ، نقص و نا آگاهی ... است » (رستم وندی ، 1388 : 45) .

ز جمشیدی به ضحاکی کند سیر
گهی در شر گراید گاه در خیر (همان : 207)

به علاوه، سایر آموزه‌ها و باورهای ایرانی یعنی، لزوم رعایت عدل و انصاف پادشاهان زیرا در اندیشه ی ایرانشهری ، شاه از اصلی ترین کارگزاران است و آن چه در عرصه ی تفکر ، آرمان گفتمان ایرانشهری بیان شده است در وجود شاه تجلی یافته و موجودیت می یابد . از اینرو شهریار ایرانی نماد سرشت قدسی ، سیاسی ، اخلاقی و پیکارگری اندیشه ی ایرانشهری است او زمین را به آسمان پیوند زده و در اثر این پیوند و ارتباط است که حکومت الهی بر روی زمین معنا و مفهوم می یابد . او پاسدار نظم ، قانون و عدالت الهی در بین مردم است ... (همان : 55)

چنین دادم خبر، پیرسخن سنج
که در تاریخ عمری برده بد رنج

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

که چون برملک کسرا کسرشد ضم
به هرمز گشت سلطانی مسلم
به عالم کرد زان سان عدل بنیاد
که نام ظلم از عالم برافتاد
ز عدلش میش با گرگ آب خوردی
ببردی بچه و او را سپردی

(همان :259 ـ 262)

هنرآموزی و رزم‌آوری و شادمانی نیز یکی دیگر از مولفه های اندیشه ی ایرانشهری است چرا که ، پرورش و آموزش بزرگان و شاهزادگان توسط موبدان و مربیان و حکیمان با آمیزه ای از دین و رفتار اخلاقی خردمندانه و اصول رزمندگی ، بر اساس ایمان و عمل ، بنیان رستگاری است و در ادیان ایران باستان پرهیزگاری ، کرده های نیک و سرشت اخلاقی که منبع شادمانی و سعادت است با سرشت مبارزه و پیکارگری در اندیشه ی ایرانشهری در هم گره خورده و از یکدیگر جدائی ناپذیرانند . مسئله ی کارزار خیر و شر در مرکز مباحث فکری مزدایی جای دارد و فهم نظریه ی فرمانروایی الهی منوط به درک همه جانبه ی این عرصه از اندیشه ی ایرانشهری است . گذشته از جنبه های نظری کارزار ، ضرورت حفظ خویشتن و بقاء و نحوه ی اداره ی حیات اجتماعی ایرانیان بر اهمیت رزم آوری افزوده است . افزون بر این که پهلوانی و جنگ آوری ، صفات نیکویی همچون بخشندگی ، مهربانی ، یاری رسانی ، دلاوری ، دفاع از ناتوانان و مقابله با مهاجمان و زورگویان را هم با خود به همراه داشته است (همان : 53 – 44) .

به عهدش بد بزرگ امید نامی
به حکمت در همه بابی تمامی
ملازم ساختش با او شب و روز
که هرچیزی زهرچیزش بیاموز
چو سوی صید تیرانداز می‌شد
دو اسپه صید پیشش باز می‌شد
سوی میدان چو چوگان بازگشتی
سواد نه فلک زو باز گشتی
به رسم خسروان چون بهمن و کی
سوی نخجیر شد با چنگ و بامی

(همان :267 ـ 275)

"سلیمی" در توصیف شادخواری شیرین و خسرو و وصف مجالس بزم آن‌ها و می گساری‌ها و معاشقه آن‌ها به عنوان شیرین ارمنی مسیحی و خسرو ایرانی زردشتی نیز ابایی ندارد. ولی مانند نظامی در صحنه‌های عاشقانه حرمت و عفت قلم را نگه داشته است:

چو خسرو روز در عشرت به شب کرد
خیالش وصل از شیرین طلب کرد

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

ندیمان را به مجلس پیش خود خواند
یکایک را به جای خویش بنشاند
به ساقی گفت تا جام لبالب
به گردش آورد از اول شب
چو دوری چند بگذشت از می ناب
هجوم آورد بر سر لشکر خواب
حریفان را ز بس ساغر که دادند
همه سرها به جای پا فتادند
ز مجلس خاست هر کس کو توانست
بیافتاد آن که سر از پا ندانست
ز مستی چشم ساقی نیمه‌ای باز
ز بیهوشی شده مطرب ز آواز ...
به مجلس سازها بد رفته از خویش
جز از نی کو نبودش یک نفس بیش
ملک چون مست شد مجلس چنان دید
فتاد و پای شیرین را ببوسید

پسش گفتا به چشم پر فن تو
که هست این دست ما و دامن تو ...
میان ما و تو، ما و تویی نیست
دویی بگذار کین جای دویی نیست

(همان: 1153 ـ 1160، 1163، 1164، 1171)

در توصیف و رنگ‌آمیزی صحنه‌های عاشقانه سلیمی بنا بر اعتقادات عارفانه و زاهدانه‌ای که دارد، فقط تا همین‌جا پیش می‌رود. مضاف بر این‌که گوشه‌هایی از زمینه‌های اعتقادی خود و آموزه‌های عرفانی– ایرانی که از مولفه‌های دیگر هویت ایرانی است را نیز دستمایه ی خود قرار می‌دهد. پیشه کردن صبر، بی-اعتباری دنیا و زندگی این جهانی، رعایت قناعت و پرهیزگاری و توکل به خدا را وارد مثنوی عاشقانه‌ی خود نموده و با نگاهی آمرانه خط و نشان کشیده و پند و اندرز می‌دهد:

مکن آزار موری تا توانی
که این آمد مراد زندگانی
چو جباران به نخوت سر میفراز
تواضع را شعار خویشتن ساز ...
اگر خواهی که ننشینی جگرخون
منه پا از طریق شرع بیرون ...
تحمل کن به هرچیز و مشو گیچ
که نبود بی تحمل مرد را هیچ

(همان: 3410، 3611، 3415، 3417)

استفاده از امثال و حکم و پند و اندرز و زبان‌زدهای رایج ادبیات کلاسیک ایرانی و بومی نیز حجم قابل توجهی از "فرهاد و شیرین سلیمی جرونی" را تشکیل داده است و حجم این ادبیات از لابه‌لای اثر چنان‌که مصحح آن عنوان نموده، به

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

میزان 110 بیت می‌رسد که این نیز نمونه‌ای از ادبیات تعلیمی سنتی ایرانی است:

از این آتش بسازم من به دودی
پشیمانی ندارد هیچ سودی ...

بداند هر که او آگاه باشد
که دل ها رابه دل ها راه باشد ...
به احمق در سخن گفتن نکوشی
جواب احمقان باشد خموشی ...
به بازی تو تا کی افتم از راه
روم بر ریسمانت چند در چاه

(همان: 738، 1396، 3638، 1592)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

نتیجه :

سلیمی جرونی در این مثنوی که در قرن نهم هجری آن را خلق نموده با استفاده از داستان کهن ایرانی ساسانی و بهره‌برداری از اسطوره‌های ایران مانند ، رستم ، رخش ، جمشید ، فریدون ، ضحاک ، بهمن ، هما ، جم ، سیاوش و . . . و تاثیرپذیری از عرفان و پیوند آن به باورهای ایرانی و اندیشه ی ایرانشهری با خیزش خود در داستان‌سرایی و برجسته نمودن دلباختگی "فرهاد" بر "شیرین" که عشقی عارفانه و آن جهانی است و به کارگیری فولکلور و فرهنگ شفاهی و آموزه‌های اخلاقی و دینی که در آن حرکات سخیف و سخنان سبک "شر"، و رعایت فضل و ادب وپاکدامنی و نیات انسانی و لطافت و بلند همتی و اعتدال "خیر" شناخته می‌شود، همراه با هنجارهای گویشی هرمزگانی، اثرخود را به عنوان نمادی از فرهنگ ایرانی در آورده و روح زمانه‌ی خود را که همان "هویت ایرانی و اندیشه ی ایرانشهری" می‌باشد، در آن دمیده است.

به سخنی دیگر ، برجسته ترین مولفه های اندیشه ی ایرانشهری در این منظومه همانا فرّه ایزدی پادشاهان و شکوه و عظمت دربار و لزوم برقراری نظم و عدالت و حمایت از مردم و حفظ آب و خاک از سوی آنان و نیز تاکید بر جهان نگری کهن ایران بر پایه ی دو نیروی نیکی و بدی که سرانجام به پیروزی نیکی و برقراری عدل در جهان خواهد انجامید ، همچنان ستایش از شادخویی و رستگاری و رزم آوری و خصلت های پسندیده ی پهلوانی و آمیختن مثنوی خود با پند و اندرز بر اساس حکمت و اخلاق ایرانی و اسلامی و اعتقاد او به عرفان ایرانی است که شاعر به شکلی ناخواسته و غیر مستقیم اما منسجم و درهم تنیده ، عناصر و اجزاء اندیشه ورزی ایرانشهری را شکل داده ، از آن ها سود برده و بر زبان جاری نموده است .

او با بهره گیری از عناصر بومی و طبیعت جنوب و اصطلاحات و هنجارهای گویشی خاص کرانه های خلیج فارس مانند "اسپ "به جای اسب و "لک پک " که واژه ای بومی و معادل قلمبه ی فارسی است و نیز دریا ، کشتی ، نهنگ ، ماهی ، خرما ، نخل و ... برای فضا سازی در عالم تخیل به جغرافیای دور دست و ناشناخته – برای او – یعنی شمال و غرب ایران خیز برداشته و در تلفیق و پیوند این تصاویر با یکدیگر هنرمندانه و زیرکانه عمل نموده و در پردازش این بیش متن به پیروی از پیش متن آن یعنی ابر متن نظامی گنجوی نیز سر بلند و پرتوان ظاهر شده است از اینرو می توان این مثنوی را آیینه ای دانست که گرایش و حضور قدرتمند گفتمان و اندیشه ی ایرانشهری را در میان پادشاهان ایران و نخبگان حکومت هرمز را منعکس نموده و بی اعتباری مورخان عرب را بیان می نماید .

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

کتاب نامه :

1 . احمدی ، حمید (1386) ایران ، هویت ، ملیت ، قومیت ، چاپ دوم . تهران : تحقیقات و توسعه ی علوم انسانی

2. آشوري ، داريوش (1387) ما و مدنيت ، چاپ چهارم ، تهران صراط

3. اشرف ، احمد (1386) « بحران هويت در ايران » در مجموعه مقالات ايران ، هويت ، ملیت ، قوميت ، به كوشش حميد احمدي ، چاپ دوم ، تهران : تحقيقات و توسعه علوم انساني

4. اسلامي ندوشن ، محمد علي (1385) ايران چه حرفي را براي گفتن دارد ، چاپ دوم ، تهران : انتشار

5. جوكار ، نجف (1382) « مقدمه ي مصحح » در مثنوي شيرين و فرهاد سليمي جروني ، تهران : ميراث مكتوب

6. رستم وندي ، تقي (1388) انديشه ي ايرانشهري در عصر اسلامي ، تهران : اميركبير

7. سليمي جروني (1382) مثنوي شيرين و فرهاد به تصحيح نجف جوكار ، تهران : ميراث مكتوب

8. صفا ، ذبيح اله (1387) تاريخ ادبيات ايران ، جلد چهارم ، تلخيص محمد ترابي ، چاپ ششم ، تهران : فردوس

9. كزازي ، مير جلال الدين (1384) آب و آيينه ، مجموعه مقالات ، تهران : آيدين

10. گودرزي ، حسين (1387) تكوين جامعه شناختي هويت ملي در ايران ، تهران : تمدن ايرانی

11. مجتهد زاده ، پيروز (1387) دموكراسي و هويت ايراني ، چاپ دوم ، تهران : كوير

12. نصري ، قدير (1387) مباني هويت ايراني ، تهران : تمدن ايراني

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

Awareness and believes of Iran-Land (iran – shahri) in Salimi Jarooni's Shirin and Farhad

Abstract: some historians and researches in Arab countries intend to change name of Persian Gulf, they claim that Hormoz kings are Arab descendents and their kingdom belongs to Arab countries. Therefore in addition to historical facts it is necessary to review Persian Gulf literature once again.

This paper studies Salimi Jarooni's Shirin And Farhad from a text-analyzing point of view. In this text Salimi has -unintentionally- reflected the concept of Iran-land and the national awareness which has been relevant among the people of the region in that era, before the formation of a centralized government.

Keywords: Persian Gulf, Iranian - identity, Salimi Jarooni, Masnavi Shirin And Farhad

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]